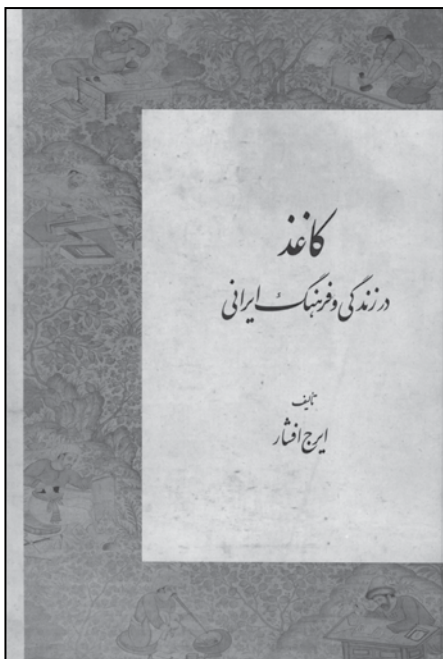


زرورقی یا زورقی؟

درنگ بر واژه‌های از دیوان خاقانی در کتاب کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی

سعید مهدوی فر*



کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی عنوان مجموعه یادداشت‌هایی از استاد بی‌بدیل، ایرج افشار، است که در زمینه تاریخ، گونه‌های کاغذ و مباحثی پیرامون آن در مدت نزدیک به پنجاه سال گردآوری شده است. مؤلف دانشمند کوشیده است از منابع و متون پارسی آگاهی‌های تازه‌ای استخراج و در دسترس همگان قرار گیرد.^۱ در این مقام به بررسی یکی از این یادداشت‌ها در پیوند با واژه‌های از دیوان خاقانی شروانی خواهیم پرداخت.

استاد افشار در باب «زر ورق» نوشته‌اند: زر ورق یا ورق طلا به ورقه‌های بسیار نازک ساخته شده از طلا گفته می‌شد و می‌شود. قدیم‌ترین جایی که این اصطلاح را دیده‌ام در فارسنامه ابن بلخی (ص ۳۲) است:

و زر ورق که به نگارگری به کار برند او فرمود و رنگ‌های گوناگون آمیخت از بهر تزویق دیوارهای سراها...

این اصطلاح به صورت «زرورق» (به سکون را) استعمال می‌شده است. این بیت خاقانی (دیوان، ص ۴۸۰) شاهدهی است بر آن:

تا زرورقی زرین کم شد ز سر گلبن
کوه از قصب مصری دستار همی پوشد

(افشار، ۱۳۹۰: ۳۳)

دیوان خاقانی مصحح عبدالرسولی را به عنوان مأخذ ذکر کرده‌اند؛^۲ اما بیت در آن تصحیح این گونه است:

تا زورقی زرین گم شد ز سر گلبن
کوه از قصب مصری دستار همی پوشد

(خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۴۸۰)

بیت در چاپ سجّادی و کزازی نیز بی‌هیچ اختلافی چنین است. (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۵۰۰)؛ (خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۶۷۱)؛

واژه زرورق که محلّ تأمل و بحث استاد بوده در هیچ کدام از چاپ‌های مشهور دیوان خاقانی بدین سان نیامده است. استاد،

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام.

۱. سخن برگرفته از پیش‌سخن استاد افشار بر کتاب مذکور است. (افشار، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۴)؛ شایان ذکر است که این کتاب در روزهای پایانی حیات پراج استاد افشار در دست انتشار بوده و ایشان به سبب کهولت سن قادر نبوده‌اند برخی از مراجع و منابع شواهد (و احیاناً برخی از مطالب) را ذکر کنند. اگرچه آقای پژمان فیروزبخش بسیاری مراجع را باز یافته و یادآور شده‌اند؛ با این حال برخی از شواهد بی‌ذکر منبع باقی مانده که امید است در چاپ‌های بعدی کتاب این امر برطرف شود. (همان: ۲۲ و ۲۳)

۲. احتمال دارد که ذکر این منبع از سوی آقای پژمان فیروزبخش باشد که به درخواست استاد افشار بسیاری از منابع مورد مراجعه ایشان را پیدا و ثبت کرده‌اند. (افشار، ۱۳۹۰: ۲۳)



دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، مرداد - آبان‌ماه ۱۳۹۱

کتابنامه:

- افشار، ایرج، ۱۳۹۰، کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- انوری، حسن، ۱۳۸۶، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- بلیانی، تقی‌الدین اوحدی، ۱۳۶۴، سرمه سلیمانی، تصحیح محمود مدبری، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهار، لاله تیک چند، ۱۳۸۰، بهار عجم (فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی)، تصحیح کاظم دزفولیان، چاپ اول، تهران: طلایه.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۲، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- تتوی، عبدالرشیدین عبدالغفور، ۱۳۸۶، فرهنگ رشیدی، تصحیح اکبر بهدادوند، چاپ اول، تهران: سیمای دانش.
- جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن، ۱۳۷۵، فرهنگ جهانگیری، جلد سوم، ویراسته رحیم عقیفی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین ابراهیم، ۱۳۱۶، دیوان، تصحیح علی عبدالرسولی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، ۱۳۷۴، دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- _____، ۱۳۷۵، دیوان، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، ضیاء‌الدین، ۱۳۸۲، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- نفیسی، علی اکبر، ۱۳۵۵، فرهنگ نفیسی، تهران: خیام.

با توجه به قراین بیت همچون سر، قصب مصری، دستار و همچنین نظر به اصالت تصویری سخن، صورت اخیر واژه، یعنی «زورقی» صحیح است. زورقی قسمی از کلاه بوده است که به زورق شباهت داشته و یای نسبت آن مفید معنای شباهت و تشبیه است. صاحب فرهنگ جهانگیری در باب زورقی می‌نویسد:

کلاهی را گویند که مانند کلاه قلندران سازند که آن را کهکاهی^۳ خوانند و درونه را پوستین بگیرند و جوانان صاحب حسن بر سر نهند.

(جمال‌الدین انجو، ۱۳۷۵: ذیل زورقی)؛ (← تتوی، ۱۳۸۶: ذیل زورقی)

در برهان قاطع آمده است که:

نوعی از کلاه قلندران باشد و آن شبیه است به کشتی.

(تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل زورقی)

و نیز:

و کلاهی را گویند به اندام کشتی که قلندران بر سر گذارند و آن را کهکاهی هم می‌گویند.

(همان: ذیل زورقی)؛ (← بلیانی، ۱۳۶۴: ذیل زورقی)؛ (← نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل

زورق: ذیل زورقی)؛ (← دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل زورقی)؛ (← انوری، ۱۳۸۶: ذیل

زورقی)

جای آن است که در این جا تأملی نیز در باب منشأشناسی این لغزش داشته باشیم؛ باید گفت این لغزش در لغت‌نامه دهخدا نیز دیده می‌شود و به احتمال فراوان از آن جا به کتاب کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی راه یافته است.^۴ لغت‌نامه همین بیت خاقانی را با ذکر نام او شاهد آورده و مأخذ مشخصی برای آن ارائه نکرده است. همان عبارتی که استاد افشار به عنوان شاهد نخست از کتاب فارسنامه نقل کرده‌اند در لغت‌نامه نیز یاد شده است. (← دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل زورق)^۵

۳. کهکاهی را نوعی از کلاه درویشی گفته‌اند. (← نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل کهکاهی)؛ (← دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل کهکاهی)؛ شایان ذکر است که در متن چاپی بهار عجم این واژه به صورت «گاہ‌گاہی» آمده و در گزارش زورقی نوشته شده است: کلاه گاہ‌گاہی. (بهار، ۱۳۸۰: ذیل زورقی)

۴. گفتنی است که دکتر سجادی نیز به لغزش لغت‌نامه توجه کرده‌اند. (← سجادی، ۱۳۸۲: ذیل زورقی)

۵. یادکرد این نکته بایسته می‌نماید که در بیت شاهد استاد به مانند لغت‌نامه «گم» نیز به صورت «کم» آمده که آن نیز نادرست است.

